



بسم الله الرحمن الرحيم

به عزیزان «نیروی انتظامی»، به مسؤولین و کارکنان سازمانهای «تأمین اجتماعی» و «بهزیستی»، به دانشجویان و دانشگاهیان حاضر، به عزیزی که از نقاط دور کشور - از مشهد، از اصفهان، از کرمان، از اراک و از لرستان - در این جا حضور یافته‌اند، و بخصوص به خانواده‌های معظم شهدای گرانقدرمان، خوشامد عرض می‌کنم. امیدوارم که خداوند دل‌های همه‌ی ما را به نور معرفت و اخلاص و امید و توجه و تذکر ذات مقدّسش روشن و منور فرماید و به ما توفیقات خود را ارزانی دارد. ابتدا در باب خدمات مربوط به بهزیستی و تأمین اجتماعی، نکته‌ی کوتاهی عرض می‌کنم:

کار این دو مجموعه و سایر مجموعه‌هایی که به قشرهای ضعیف و محتاج رعایت مربوط می‌شوند، یک حسنه و صدقه و انجام تکلیف است و برای نظم اجتماعی کشور هم، بسیار لازم است. البته علاج فقر در جامعه باید با برنامه‌های کلان انجام گیرد. اما در کنار برنامه‌های گاه بلند مدت، که زود به نتیجه نمی‌رسد، یا سقطها و ریزشهایی دارد، باید تشکیلات و دستگاههایی باشند که وظیفه‌ی آنها، اساساً امداد به قشرهای محتاج کمک باشد. مثل این دو سازمانی که به آنها اشاره شد، یا «کمیتة امداد» و امثال اینها.

در این میان، سازمان تأمین اجتماعی که دایره‌ی وسیعتری دارد و به زندگی مردم ضعیف کمک می‌کند، بسیار حائز اهمیت است. هم کارکنان این تشکیلات باید اهتمام بورزند، هم مسؤولین باید اهمیت دهند و هم مردم، حقیقتاً باید به چنین سازمانهایی کمک و از آنها حمایت نمایند و تا آن جا که ممکن است، درخواستهای آنها را اجابت کنند. در جامعه‌ی ما باید عادت کمک به ضعفا که یک عادت اسلامی است، روزبه‌روز بیشتر شود. صدقاتی که مردم می‌دهند، اطعامهایی که می‌کنند و کارهای بزرگی از قبیل وقف و حبس و امثال آنها که انجام می‌شود، از سنتهای حسنه‌ی اسلامی است. این سنتها به حیات اجتماعی طیب کمک می‌کند. لذا نباید بگذارید در جامعه تعطیل شود. وقتی که مردم خود را در رفع گرفتاری مستضعفان و ضعفا و مستمندان سهیم بدانند، کارها اصلاح می‌شود. من بخصوص می‌خواهم به سازمان بهزیستی، درباره‌ی ایتم تأکید کنم. این سازمان باید به یتیمانی که در اختیار سپرده شده به سازمانند، به صورت مضاعف رسیدگی کند. مبادا در نظام اسلامی، یتیمی مورد اهمال و ضیاع واقع شود! قرآن هم در چند جا یتیم را مورد تأکید قرار داده است و این به خاطر خصوصیتی است که در یتیم وجود دارد. مسأله‌ی یتیم، مسأله‌ی انسانی بسیار مهمی است. البته دنیا تاکنون نتوانسته است مسأله‌ی یتیم را حل کند. امروز در دنیا مسأله‌ی ایتم، مسأله‌ای لاینحل است؛ اما اسلام در خصوص ایتم، دستوراتی دارد که اگر به آنها عمل شود، این مسأله، حل خواهد شد. لذاست که من نسبت به مسأله‌ی ایتم تأکید می‌کنم و امیدواریم که خداوند همه‌ی شما را در راه امداد به آنها موفق بدارد.

مطلب دیگری که امروز مایلم قدری درباره‌ی آن صحبت کنم، مسأله‌ی امنیت اجتماعی است که به نیروی انتظامی مربوط می‌شود. وظیفه‌ی نیروی انتظامی، تأمین امنیت اجتماعی است. معنای امنیت اجتماعی این است که مردم در محیط کار و زندگی خود، احساس خوف و تهدید و ناامنی نکنند. این مسأله، خیلی مهم است. خداوند متعال در مقام متّ گذاردن بر قریش می‌فرماید: «فلیعبدوا ربّ هذا البیت. الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف. (28)» یعنی «امنیت دادن» را به عنوان یکی از دو نعمت، مورد تأکید قرار می‌دهد.

آقایان اهل علم و فضلا، اگر در این خصوص به قرآن مراجعه فرمایند، خواهند دید که در آیات کلام‌الله، مسأله‌ی امنیت، تکرار و تأکید شده و به ایمان ربط پیدا کرده است. «فایّ الفریقین احقّ بالامن. (29)» کسانی که به خدا اعتقاد دارند و در راه او هستند، می‌توانند برای خودشان امنیت به وجود آورند.

پس، امنیت موضوع مهمی است و نقش آن در زندگی اجتماعی، نقش بسیار بالایی است. آحاد ملت برای این که



بتوانند در محیط کسب و کار و فعالیت اجتماعی و زندگی خصوصی، کار صحیح خود را انجام دهند و حتی به عبادت خدا با دل آرام و خاطر جمع مشغول باشند، محتاج امنیتند. برای تأمین این نیاز عمومی، لازم است که از طرف حاکمیت، اعمال قدرت شود. حکومت اسلامی که مظهر قدرت الهی و قدرت مردم در جامعه است، باید با اقتدار، این خواسته‌ی عمومی انسانها را تأمین کند. چرا؟ چون آنهایی که امنیت مردم را مختل می‌کنند، آدمهای ضعیفی نیستند؛ بلکه قداره‌بندها، اسلحه‌کشها و تروریستهایند. کسانی هستند که از تاریکی شب و خواب و غفلت مردم، برای ضربه زدن به زندگی آنها استفاده می‌کنند. چه آن کسی که قفل خانه و دکان مردم را به قصد دزدی باز می‌کند؛ چه آن کسی که در کوچه و خیابان به تهدید ناموس مردم می‌پردازد و آنها را به حال خود نمی‌گذارد و چه آن کسی که جان مردم را تهدید می‌کند، در ایجاد فضای ناامنی، دخیلند. مسلماً با خواهش و تمنا نمی‌شود جلو ایجاد ناامنی را گرفت و به مخترین امنیت گفت: «از شما خواهش می‌کنیم ایجاد ناامنی نکنید!» این‌جا دیگر جای خواهش نیست؛ جای اقتدار است. لذا، نیروی انتظامی مظهر اقتدار ملی است. مظهر آن قدرتی است که مردم آن قدرت را به کار می‌برند تا بر سر آدم ناامنی ایجاد کن بزنند و مانع او شوند. باید این قدرت، هم درست اعمال شود، هم حقیقتاً اعمال شود و معطل نماند و هم به دست آدمهای سالم سپرده شود. این قدرت، شمشیر و سلاحی است که ملت به دست کسی که ایجاد امنیت کند، می‌دهد. آن که می‌خواهد ایجاد امنیت کند، چگونه آدمی باید باشد؟ مسلماً باید انسانی صالح و امین و علاقه‌مند به سرنوشت مردم باشد و خود موجب ناامنی نشود. و الا مثل این خواهد شد که سلاح در دست مست و درید دشمن باشد. پس، اصلاح نیروی انتظامی، اقتدار نیروی انتظامی و احترام نیروی انتظامی، لازم است.

البته امروز به فضل الهی و به هوشیاری دستگاههای قانونگذاری و اجرایی، بحمدالله نیروی انتظامی با گذشته از زمین تا آسمان فرق کرده است. امروز بحمدالله انسانهای صالحی زمام امور این نیرو را در دست دارند و البته باید صلاح در این نیرو روزبه‌روز گسترش پیدا کند. مبدا پس‌مانده‌های فرهنگی و اخلاقی از دوران طاغوت، کار خودش را بکند! مواظب باشید. یکایک شما برادرانی که در نیروی انتظامی شاغلید، مراقب سازمانتان باشید و نگذارید یک وقت دشمن در این سازمان نفوذ کند. نگذارید فرهنگ خصمانه‌ی گذشتگانی که نسبت به دین و ناموس و عقاید، اعتنایی نداشتند، نفوذ کند. خیلی باید مراقبت کنید. مردم هم باید احترام این نیرو را داشته باشند و دستوراتش را اطاعت کنند. نیروی انتظامی خوب، در هر جای کشور، امر و نهی و حکمی به مردم کرد، مردم باید آن را از ناحیه‌ی برادر خودشان بدانند. وقتی پسر جوانی از خانه‌ای دفاع می‌کند، اهل آن خانه حرفش را محترم می‌شمارند؛ چون به دفاع از کیان آن خانه و اهلس بر خاسته است. مردم باید با نیروی انتظامی این‌طور برخورد کنند. در سطح دنیا هم، چنین امری معمول است. امنیت در سطح دنیا و در سطح بین‌المللی، برای ملتها امر مهمی است. امروز در دنیا حرفی رایج شده که به نظر ما از آن حرفهای درست است؛ ولی متأسفانه، مثل خیلی از حرفهای درست، آدمهای نادرست این حرف را به زبان می‌آورند و اطمینان انسان را سلب می‌کنند. این حرف درست رایج در دنیا، مبارزه با تروریسم است. تروریسم یعنی چه؟ یعنی این که مجموعه‌ای، سازمانی، گروهی یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی پیش ببرد. مثل همین کاری که گروه منافقین روسیاه، در حرم مطهر علی‌بن موسی الرضا علیه‌الصلاة والسلام انجام دادند. این کار، مظهر زشت‌ترین نوع تروریسم است. به خیال خودشان، نشستند، جمع و تفریق و محاسبه و تحلیل کردند تا به این نتیجه رسیدند که باید جمهوری اسلامی و ملت ایران را به بحران بکشاند. بیچاره‌ها، قضایا را این‌طور بین خودشان تمام کردند که به بحران بکشاند! به بحران کشاندن هم این است که در مناطق مختلف کشور، دست به انفجار بزنند و کارهای تروریستی انجام دهند. به خیال خودشان، بدین وسیله، هم مردم را متوحش و هم دستگاه را مضطرب کنند و اگر هم توانستند، اختلافات قومی و طایفه‌ای به وجود آورند. تحلیل و تصمیم‌گیری آنها، مقصودی را برایشان فراهم کرد. راه رسیدن به آن مقصود هم این بود که حرم امام رضا علیه‌الصلاة والسلام را که به نظر ملت ایران، مقدس‌ترین اماکن مذهبی در داخل کشور است، منفجر و هتک کنند و بی‌گناه‌ترین و پاک‌ترین آدمها را که در آن‌جا مشغول تضرع و راز و نیاز و دعا و توجه بودند و مهمان علی‌بن موسی الرضا علیه‌الصلاة والسلام محسوب می‌شدند، در روز عاشورا قطعه قطعه نمایند.



لعنت خدا بر آن دل‌های سیاه باد! این، تروریسم است. برای يك مقصودِ احمقانه‌ی خیالی فرضی، به چنین کار زشت و ننگین و کشتار سُبُعانه‌ای اقدام کردند. آنها می‌خواستند شبیه آن انفجار را در حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها و مرقد امام رضوان‌الله‌علیه هم انجام دهند که بحمدالله خدای متعال تفضّل کرد و جلو فاجعه گرفته شد. این، تروریسم است. این، زشت‌ترین کاری است که يك مجموعه می‌تواند انجام دهد. مجموعه‌ای برای رسیدن به مقاصد شوم خود، يك عدهٔ انسان را، از هر نوع و جنس، در هر جایی، بدون دشمنی خاص و بدون جرم و گناهی، نابود کند. البته دولت تروریست هم داریم که به کارش «تروریسم دولتی» اطلاق می‌شود. امروز واضحترین نمونه‌ی دولت تروریست، رژیم غاصب صهیونیست است. در واقع، از روزی که دست پلید و سیاست ضداسلامی، ضد مردمی و ضد شرقی انگلیس، در کشور فلسطین اسلامی به صهیونیستها حکومت داد - یعنی از سال 1948 میلادی و قبل از آن - تروریسم دولتی هم شکل گرفت و به ترور پرداخت. صهیونیستها کارهایشان را با ترور پیش می‌بردند و می‌برند. به عنوان مثال، قتل عام در «دیریا سین» که قضیه‌اش را شنیده‌اید، از مظاهر تروریسم است. وقتی به يك روستا حمله کنند، مردها، زنها و بچه‌ها را به رگبار ببندند و یا مردها را بکشند و زنهای تنها و بی‌پناه را در بیابان رها کنند و به آنها بگویند «هر جا می‌خواهید بروید» و سپس همه‌ی خانه‌ها را آتش بزنند، یکی از بارزترین مظاهر تروریسم رخ می‌نماید.

دولت غاصب اسرائیل، از بدو تشکیل تا امروز - به عبارتی: در تمام طول تقریباً نیم قرن که این غده‌ی سرطانی در پیکره‌ی اسلامی پیدا شده است - همیشه کارش را با ترور پیش برده و مظهر کامل تروریسم دولتی است. حتماً شنیده‌اید که اخیراً این دولت غاصب، در يك هجوم شبانه، چند فروند چرخبال و هواپیما، همراه با کماندو و اسلحه به لبنان فرستاد، تا روستایی را به محاصره درآورند و مردی را از خانه‌اش بربایند و به زندان منتقل کنند! آیا تروریسم دولتی از این واضحت‌تر وجود دارد؟!

جالب این جاست که چندی پیش، رؤسای هفت دولت صنعتی جهان، نشستند، ریش جنبانند و راجع به تروریسم حرف زدند. آیا شما نمی‌دانید که امروز مظهر تروریسم کیست؟! آیا شما انصاف دارید؟! آیا شما از افکار عمومی جهان، اندکی ملاحظه دارید؟! آیا شما که این قدر مدعی حقوق بشر هستید، انسانها را دارای عقل و تشخیص می‌دانید؟! امروز مظهر تروریسم دولتی و دولت تروریست در دنیا کیست؟! آن دولتی که هر روز به لبنان حمله می‌کند و به کشتار و آدم‌ربایی می‌پردازد کیست؟! کیست که دولتش، از اوّل براساس ترور، ایجاد وحشت و کشتار و قتل عام به وجود آمده است؟! آیا غیر از دولت اسرائیل، دولت دیگری هم هست که از این ویژگیها برخوردار باشد؟! دنبال تروریسم دولتی می‌گردید؟ بفرمایید: اسرائیل! چرا در مقابل اقدامات تروریستی این دولت ساکت می‌مانید و حتی از آن حمایت می‌کنید؟! چرا دروغ می‌گویید؟! دولت غاصب اسرائیل، بلایی جهانی است. ببینید! امروز در سطح جهان، دو بلا وجود دارد: يك بلا، بلای تروریسم است؛ که مظهر اعلایش از لحاظ دولتی، حکومت غاصب صهیونیستها، و از لحاظ حزبی، منافقین و امثال منافقینند؛ که مثل میکروبی که در محیط مناسبی در زیاله‌دان رشد می‌کند و تکثیر می‌شود، زیر بال دولتهای بزرگ، رشد و نمو کردند. بلای دوم، که شاید از بلای اوّل هم بزرگتر است، حق‌کشی کسانی است که مدعی زمامداری امور بشرند. اینها ترور را می‌بینند، تروریست را می‌شناسند و تروریسم دولتی را هم تشخیص می‌دهند، اما حق را می‌پوشانند و انکار می‌کنند. کار اینها واقعاً برای بشریت، بلای بزرگی است.

امروز در دنیا کسی به ترور متوسّل می‌شود که منطق ندارد. پس بیهوده به خودشان زحمت ندهند که بخواهند جمهوری اسلامی را متهم کنند. اتهام تروریسم زدن به جمهوری اسلامی، حرف چرند و بی‌قاعده‌ای است. جمهوری اسلامی به ترور احتیاج ندارد. خود شما می‌گویید که شعارهای انقلاب اسلامی، مصر و الجزایر و کجا و کجا و کجا را به هم ریخته است. ما که در این کشورها حضور نداریم. این، حرف و فکر ماست که در این سرزمینها رسوخ کرده است. خود شما می‌گویید که تفکرات اسلامی ایران، در دنیا، خطر بزرگی برای سرمایه‌داری غرب و قدرتهای غربی به حساب می‌آید. مگر خود شما این را نمی‌گویید؟ پس، این فکر و اندیشه‌ی ماست که به همه‌جا می‌رود و دلها را متحوّل می‌کند. دولتهای غربی، از ترسشان اجازه نمی‌دهند که افکار ما، در غرب منتشر شود. آیا با این اوصاف، ما



احتیاج به ترور داریم؟! ما که از چنین سلاح برای - فکر و اندیشه - برخورداریم.

می‌خواهم به مطلبی اشاره کنم که قبلاً آن را گفته‌ام: يك وقت در زمان امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، كسان ایشان _____ در صدد برآمدند تا پیام حجّ امام را، که تازه صادر شده بود، در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار دولت امریکا چاپ کنند. ما هم که در جریان بودیم، تأیید کردیم و گفتیم: «این کار بشود.» آنها پیام را به دفاتر روزنامه‌های معروف امریکا بردند و گفتند: «هرچه پول بخواهید می‌دهیم تا این پیام چاپ شود.» همان‌طور که می‌دانید، این روزنامه‌ها، همه نوع مطلب، حتی نظرات مخالفان سیاسی و عقیدتی خود را چاپ می‌کنند. آنها نوکر پول و دلارند. از هر جا پول حاصل شد، حرفی ندارند. اما این‌جا، شوخی‌بردار نیست. آیا کشورهای بزرگ حاضرند بخشی از برنامه‌های تلویزیونی خود را در اختیار افکار انقلاب اسلامی بگذارند؟! به هیچ قیمتی حاضر نیستند! چرا؟ چون می‌دانند که وقتی این افکار عرضه شود و به دل‌های مردم برسد، آنها را معتقد می‌کند. عامه‌ی مردم که غرضی ندارند. مردم امریکا چه غرضی با ما دارند؟! مردم اروپا چه دشمنی‌ای با ما دارند؟! اگر کسی حرف حسابی بگوید، می‌شنوند. بنابراین، می‌دانند که اگر افکار انقلاب اسلامی در رسانه‌های گروهی غرب منعکس شود، حداقل در تبلیغات گران‌خرجی که امروز دولتهای غربی و دستگاههای صهیونیستی متحمل می‌شوند، اختلال ایجاد می‌کند. آنها مبالغ زیادی خرج می‌کنند تا اسلام، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را بد جلوه دهند. اگر فکر ما منتشر شود، همه‌ی اینها را عوض خواهد کرد. ما، چنین فکر و منطق و بیانی داریم! ما در سازمان ملل، در کنفرانسهای بین‌المللی و در سایر مجامع جهانی، حرفمان را می‌زنیم. چه آن زمان که بنده برحسب مسؤولیت به آن مجامع می‌رفتم و چه امروز که بحمدالله رئیس جمهور فاضل و گرانیهای ما شرکت می‌کند، از بیان حرف خود، کوتاه نیامده‌ایم و نمی‌آییم. همه‌ی کسانی هم که حرفمان را می‌شنوند، در دلشان تصدیق می‌کنند و حتی بسیاری این تصدیق را بر زبان می‌آورند.

ما چنین فکری داریم! آیا با وجود چنین فکری، احتیاج به ترور داریم؟! ترور، دستاویز کسی است که فکر ندارد. ترور، مستمسک منافق روسیاهی است که در میان ملت ایران جایی ندارد. هر چه هم از این کارها بیشتر بکنند، نفرت ملت ایران از آنها بیشتر می‌شود. آنها هستند که به ترور احتیاج دارند. درد چنین موجودات بیچاره‌ای، هیچ علاجی ندارد؛ مگر با ترور، قدری تشقّی خاطر پیدا کنند. صهیونیستها که در دنیا حرف حساب ندارند، مجبورند از طریق ترور کارشان را پیش ببرند. البته بعضی از دولتها هم هستند که متأسفانه به ترور تشبّث می‌کنند و من نمی‌خواهم اسم بیاورم. ایران اسلامی، به این کارها احتیاج ندارد.

در فلان گوشه‌ی دنیا حادثه‌ای اتفاق افتاده است؛ فوراً صهیونیستها دهانه‌های کثیفشان را باز می‌کنند و اسم جمهوری اسلامی را می‌آورند. شما چه حق دارید که با آن نفسهای پلیدتان نسبت به جمهوری اسلامی قضاوت کنید؟! جمهوری اسلامی، حکومتی طیب و طاهر و متکی به يك ملت مؤمن و سرافراز و اصیل و ریشه‌دار است. شما چه هستید؟ دولت بی‌اصل و نسب؛ دولت جعلی؛ ملت دروغی. از اطراف دنیا آدمهای شریر را گرد آوردند و ملغمه‌ای به اسم «اسرائیل» درست کردند!

این ملت است؟! هر جا یهودیهای شریر و خبیثی بودند، در آن‌جا جمع شدند. در اغلب کشورها، یهودیه‌ها هستند و زندگی می‌کنند - در کشور ما هم هستند که زندگی‌شان را می‌کنند - کاری به کار کسی ندارند، کسی هم به آنها کاری ندارد. کشورشان است و در آن زندگی می‌کنند. آنهایی که به سرزمینهای اشغالی رفتند، خبیثها، شیرها، طمّاعها، دزدها و آدمکشها بودند که از همه جای دنیا جمع شدند. این شد يك ملت؟! این شد يك ملت؟!

ملت و دولتی که این‌طور به وجود آمده است و اسم خودش را اسرائیل گذاشته، غیر از راه ترور، راهی ندارد؛ حرف حسابی ندارد. آن وقت، چنین موجوداتی با این دنائت و پستی و پلیدی، می‌خواهند دولت و ملت نورانی و سربلند و عزیزی مثل ایران را در افکار عمومی جهان متهم کنند. خود آنها از همه متهمتر، مجرمتر و روسیاه‌ترند.

ملت ایران، به فضل پروردگار، ملت آبدیده و مجرب است. شما ملت ایران خیلی سختی کشیدید. پانزده سال است که قدرتهای خبیث دنیا علیه شما کار می‌کنند و پانزده سال است که به فضل پروردگار، ملت ایران روزبه‌روز قویتر می‌شود. این به برکت توجّه به خداست؛ به برکت دین خداست؛ به برکت اسلام است؛ به برکت وحدت کلمه است؛ به برکت همکاری همه‌ی قشرهاست؛ به برکت وظیفه‌شناسی دستگاهها و آحاد مردم و قشرهای مختلف مردم است.



این راه را باید ادامه دهید. توجّهات ولی عصر ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه، به این ملت کمک خواهد کرد که ان شاء الله این راه را ادامه دهد. امیدواریم که خداوند متعال، شرّ اشرار را به خودشان برگرداند و ملت ایران را در همهی میدانهای افتخار و سربلندی، روزبه روز موفقتر فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(28) قریش: 3-4

(29) انعام: 81